

وہیان و اہتمام بہ کلینی دربارہ تحریف قرآن

* اسداللہ رضایی

◆ چکیده

به تصریح آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۱ تحریف‌ناپذیری قرآن کریم امری مسلم و تردیدناپذیر است و همه مسلمانان این کتاب آسمانی را مصون از هر دگرگونی می‌دانند، ولی گروهی از نویسندگان وهابی، شیعه و در رأس آنها کلینی را معتقد به تحریف و خارج از دین معرفی می‌کنند و دلیل ادعایشان کتاب کافی است؛ درحالی که این اتهام به هیچ وجه به کلینی و کتابش وارد نیست. همه ادعاهای دلایل تحریف در کتاب یاد شده مربوط به تفسیر یا تبیین مصادیق، یا تأویل بیانی، یا تنزیل معنایی و یا معارف بلند قرآنی است، نه تحریف به مفهوم باطل. در غیر این فرض بزرگان آنان همانند بخاری نیز باید معتقد به تحریف باشند!^۲

کلیدواژگان: قرآن، کلینی، کافی، وهابیان، تحریف، اعتقاد.

۱. سوره حجر، آیه ۹.

۲. برای اطلاع بیشتر: ر.ک: سراج منیر، ش ۶، ص ۱۳۷.

◆ مقدمه

اتهام اعتقاد به تحریف قرآن کریم^۱ به کلینی، در تألیفات گروهی از وهابیان مطرح شده است و او را قائل به تحریف قرآن، بلکه مؤسس و مروّج این اعتقاد باطل در شیعه می‌پندارند. از نظر ناصر القفاری وهابی و غیر او، نخستین کتابی که شبهه تحریف را مطرح کرده، کتاب سلیم بن قیس (م ۹۰ ق) قلمداد شده است. که در آن دو روایت درباره امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام^۲ نقل شده است و سپس علی بن ابراهیم قمی (م ۳۰۷ ق) را در تفسیر قمی و کلینی را در کافی از مروّجان این عقیده دانسته و گفته که قمی و کلینی پایه‌های این عقیده باطل را استوار ساختند و برای ترویج و نشر آن تلاش فراوان کردند و شروع روایات دالّ بر تحریف از آن دو آغاز گردید.^۳

وی برای نمونه به روایتی از کافی اشاره می‌کند که جمله «فی عِلّی» را پس از جمله‌های «أُنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» و «أُنزَلْنَا إِلَيْكَ» قرار داده است.^۴ وی از تفسیر قمی نیز مواردی را ذکر می‌کند.^۵

دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی نیز اضافه بودن «بولاية عِلّی» در آیه ۸۹ سوره اسراء^۶ و «فی ولاية عِلّی» و «آل محمد» در آیه ۲۹ کهف^۷ را نمونه‌هایی از تحریف در کافی می‌داند.

۱. «تحریف» عبارت است از اعتقاد به اینکه قرآن موجود، دچار کاستی و زیادی در متن و الفاظ شده باشد. برای

اطلاع بیشتر، ر.ک: البیان فی تفسیر القرآن، آیت الله سید ابوالقاسم خویی.

۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۲-۳۳.

۳. أصول مذهب الشیعة، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۹۴.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۱۷، کتاب الحجّة، ح ۲۵-۲۷.

۵. أصول مذهب الشیعة، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۹؛ مسألة التقريب بين أهل السنة والشیعة، ص ۱۸۱؛ أهل السنة والشیعة بين الاعتدال والغلو، ص ۸۶.

۶. کافی، ج ۱، ص ۴۲۵، کتاب الحجّة، ح ۶۴.

۷. همان؛ الکلبینی و تأویلاته الباطنیة للآیات القرآنیة فی کتابه أصول الکافی، ص ۲۳۸.

پیش از آن دو، آلوسی^۱ و سپس مفصل‌ترین بحث را ابوزهره ارائه می‌دهد. وی ضمن معرفی کلینی به عنوان ترویج‌کننده اندیشه نقص قرآن، وی را ترویج‌دهنده روایاتی می‌داند که در قرآن شک و تردید ایجاد می‌کند.^۲ نویسندۀ دیگر کلینی را به سبب این گونه روایات، اهل قبله نمی‌شمارد!^۳

نویسنده الشیعة والقرآن با استناد به روایتی از کافی^۴، نتیجه می‌گیرد که شیعه به قرآن موجود اعتقاد ندارد و دلیل او روایاتی است که کلینی در کتابش، کافی، آورده است.^۵ خطیب (م ۱۳۸۹ ق) با نقل روایتی از امام رضا (ع) از اصول کافی^۶، کلینی را معتقد به تحریف قرآن معرفی می‌کند.^۷

محمد بنداری میان تشیع اصیل و تشیع فارسی، فرق گذاشته و تشیع فارسی را که کلینی از این دسته است، معتقد به تحریف دانسته و ادعا کرده که اجماع اهل نقل و تفسیر بر آن استوار است.^۸

♦ بررسی و نقد اتهام به کلینی

آنچه اشاره شد، فشرده‌ای از اتهام‌هایی است که به کلینی زده شده است، ولی اولاً، کسی مدعی نیست کلینی به صراحت از تحریف سخن گفته باشد و در هیچ جای

۱. ر.ک: روح المعانی، ج ۱، ص ۲۳-۲۴.

۲. الامام الصادق؛ حیات و...، ص ۳۳۲، با تلخیص.

۳. أهل السنة والشیعة بین الاعتدال والغلو، ص ۸۶.

۴. کافی، ج ۲، ص ۶۳۳، کتاب فضل القرآن باب النوادر، ح ۲۳.

۵. الشیعة والقرآن، ص ۶۰-۶۱.

۶. کافی، ج ۲، ص ۶۱۹، کتاب فضل القرآن، باب: أن القرآن یرفع کما أنزل، ح ۲.

۷. الخطوط العریضة...، ص ۱۴.

۸. التشیع بین مفهوم الأئمة والمفهوم الفارسی، ص ۹۴-۹۵.

کافی چنین مطلبی هرچند به اجمال وجود ندارد. ثانیاً، آنچه کلینی را در مظان اتهام قرار داده، ظاهر عناوین و روایات کافی است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ابتدا اشاره به این نکته ضروری است که بسیاری از منتقدان کافی برای بزرگ‌نمایی این اشکال، مدعی‌اند کافی صحیح‌ترین کتاب‌ها نزد شیعه،^۱ بلکه در عالی‌ترین درجه صحت،^۲ یا به منزله بخاری نزد مسلمانان است.^۳ چنین ادعایی هرچند برای این کتاب که به لحاظ تاریخی و علمی ارزشمندترین مجموعه حدیثی است، بیجا نیست، ولی برخلاف دیدگاه اهل سنت که همه روایات صحیح بخاری و صحیح مسلم^۴ را صحیح می‌دانند، علمای شیعه، گذشته از اینکه اصطلاح «صحیح» نزد قدام و متأخران شیعه متفاوت است، این کتاب را هم مشتمل بر روایات صحیح، و هم شامل موثق و حسن و ضعیف دانسته‌اند؛^۵ زیرا خود کلینی در مقدمه این کتاب، معیار تشخیص صحیح از ناصحیح را هماهنگی و ناهماهنگی روایاتش با کتاب خدا می‌شمارد.^۶ در نتیجه این سخن علامه مجلسی که گفته «روایات کتاب‌های چهارگانه همه‌اش صحیح نیست، تا چهرسد به اینکه همه قطعی الصدور باشد»،^۷ مبنای اساسی شیعه را درباره همه مجامع حدیثی‌شان معین می‌کند.

۱. الشیعة؛ فلسفة وتاریخ، ص ۱۸۳؛ اصول مذهب الشیعة، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲. همان، ص ۲۷۸.

۳. الشیعة والسنة، ص ۶۱؛ الخطوط العریضة...، ص ۱۴.

۴. تدْرِیب الراوی، ج ۱، ص ۸۸-۹۱.

۵. ر.ک: روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۱۶؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۴۹؛ کتاب ذکر الشیعة، چاپ حجر،

ص ۶؛ الدررعیة، ج ۱۷، ص ۲۴۵، رقم ۹۶؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۳.

۶. کافی، ج ۱، ص ۸.

۷. الوجیزة فی علم الرجال، ص ۸۳؛ الموسوعة الوهابیة والشیعة الامامیة، ص ۹۹-۱۰۱.

یکی از مغالطه‌های ناصر قفاری برای گمراه کردن خوانندگان کتابش، از کتاب صحیح/کافی^۱ نام می‌برد و می‌گوید در این کتاب روایات تحریف دیده نمی‌شود و اینکه حذف این گونه روایات بلکه کل باب از روی تقیه است یا حقیقت دارد، معلوم نیست.^۲ متأسفانه این نویسنده حتی به عنوان کتاب نیز توجه نکرده که مؤلف آن، احادیثی را که به نظرش صحیح می‌رسیده، از مجموعه کافی استخراج کرده است؛ هر چند عملکرد مؤلف این کتاب، مورد اعتراض برخی از عالمان شیعه قرار گرفته است.^۳ گذشته از آن، صرف آمدن روایتی در این کتاب به این معنا نیست که شیعه به آن اعتقاد داشته باشد، برخلاف دیدگاه اهل سنت درباره صحیح بخاری و مسلم.

۱. بازخوانی عناوین کافی

از میان عناوین باب‌های کافی که ادعا شده^۴ تحریف را می‌رساند، «باب آنکه لم یجمع القرآن کله إلا الأئمة علیهم السلام و...»^۵ است که از چند جهت دلیل بر اعتقاد کلینی بر تحریف قرآن نمی‌شود:

۱-۱. **خطبه مؤلف:** هر چند اکثر عناوین ابواب کافی می‌تواند نشان‌دهنده دیدگاه‌های مؤلف آن باشد، ولی بی‌تردید مقدمه هر کتاب که تبلور باورهای پدید آورنده آن است، گویاتر اعتقادات صاحب آن را بیان می‌دارد. از این رو کلینی چکیده باورهای خویش را در مورد قرآن در مقدمه کتابش، آن‌هم برای کسانی که کافی را در دین و

۱. صحیح کافی/اختیاره من کتاب کافی للشیخ...، بیروت: دارالاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.

۲. أصول مذهب الشیعة، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. ر.ک: معالم المدرستین، ج ۳، ص ۳۴۳: «مؤلف این کتاب با اعتدای که بر رجال ابن الغضائری داشته، بسیاری از روایات کافی را ضعیف دانسته است» (حاشیه).

۴. الامام الصادق؛ حیاته و عصره...، ص ۳۲۳؛ مع الشیعة الاثنی عشریة فی الأصول والفروع، ج ۳، ص ۱۳۹؛ أصول مذهب الشیعة...، ج ۱، ص ۳۱۹.

۵. کافی، ج ۱، ص ۲۲۸، کتاب الحجة و ص ۳ (مقدمه).

دنیایشان به کار می گیرند، در قالب جملاتی چون «بدان ای برادر، -خدایت هدایت کند- کسی را نمی رسد که به نظر خود روایات مختلفی را که از ائمه علیهم السلام رسیده، از یکدیگر تشخیص دهد، جز به طریقی که امام علیه السلام دستور داده که فرموده: «آنها را با قرآن بسنجید و هر کدام را که موافق کتاب خدای عزوجل است، بگیرید و هر کدام را که مخالف کتاب خداست، رد کنید»^۱ و نیز کلینی گفته: «نَحْنُ لَانَعْرِفُ مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ إِلَّا أَقْلَهُ»^۲ و به کاربردن واژه های «رجاء» و «تقصیر»^۳ بیانگر این است که کلینی کتاب خدا را مبرا از هر نقص می دانسته و معیار ارزیابی روایات را قرآن می شمرده است، و الاً نمی گفت: «وَأَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ، فِيهِ الْبَيَانُ وَالتَّبَيُّانُ، قَرَأْنَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عُوجٍ...»^۴. این سخن کلینی کجا و آن ادعاهای بخاری کجا که گفت: «من یک صد هزار حدیث صحیح از حفظ بودم و در این کتاب جز حدیث صحیح نیاوردم و بیشتر از آنچه به طور صحیح نقل کردم، فرو گذاشتم»^۵. کسی که اعتقاد به تحریف دارد، آیا معقول است به قرآن مُحَرَّف - نعوذ بالله - استناد کند و آن را «بیان»، «تبیان» و «غیر ذی عوج» بداند؟ کاش نویسندگان منتقد بر کافی ابتدا، این خطبه را مطالعه می کردند.

۲-۱. دفع اتهام براساس عناوین: اگر بنا باشد عناوین، معیار ارزیابی باور مؤلف قرار گیرد، بسیاری از عناوین کافی، کلینی را مبرا از تهمت تحریف می سازد؛ زیرا عنوان های «باب الرَّدِّ إِلَى الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ...»^۶ که در ذیل آن ده حدیث نقل می کند، و

۱. همان، ص ۸.

۲. همان، ص ۹.

۳. همان، ص ۳ (مقدمه).

۴. همان، ص ۳. (سوره زمر، آیه ۲۸؛ سوره ص، آیه ۲۸).

۵. هدی الساری مقدمة فتح الباری، ص ۷؛ تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۵۶، رقم ۵۷۸.

۶. کافی، ج ۱، ص ۵۹، کتاب فضل العلم.

«باب الأخذ بالسنة وشواهد القرآن»،^۱ مشتمل بر دوازده حدیث، و کتاب فضل القرآن مشتمل بر دوازده باب و ۹۴ روایت،^۲ شاهد گویایی است که وی قرآن را پاکیزه از هر دگرگونی می‌دانسته است؛ چراکه معقول نیست معیار ارزیابی، قرآنی باشد که در اختیار مردم نیست!

اما عنوان «باب أنه لم يجمع القرآن كله إلا الأئمة عليهم السلام...»^۳ و همانند آن^۴ که بیشترین انتقادات را در پی داشته، هرچند ظاهرش این است که قرآن فعلی مسلمانان با قرآنی که نزد امامان شیعه قرار دارد، متفاوت است، ولی اولاً، به هیچ وجه دلالت بر زیاده و نقص آن ندارد، بلکه تنها این را می‌رساند که در ترتیب و تنظیم، میان قرآن فعلی و قرآن نزد امامان اختلاف است^۵ و شکی نیست که قرآن فعلی براساس نزول وحی تنظیم نشده است و شاهد زنده‌اش خود سور قرآن است که سوره‌های مکی در آخر و یا درهم آمیخته نظم یافته است.^۶ ثانیاً، در این باب، شش روایت نقل شده که چهار روایت پایانی باب هیچ ربطی به جمع‌آوری قرآن که تحریف ممکن است در همین مرحله رخ داده باشد، ندارد، بلکه مربوط است به علم امامان شیعه به قرآن؛ چنان که در خود عنوان باب جمله «وَأَتَتْهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ» به کار رفته است. فقط دو حدیث مورد نزاع است که عنوان باب نیز از آن دو استخراج شده است. به عبارت دیگر، دو حدیث نخست باب، مجمل است و روایات چهارگانه بعدی آن دو را شرح و توضیح

۱. همان، ص ۶۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۹۶، کتاب فضل القرآن، بدون باب النوادر که مورد انتقاد منتقدین است.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۸، کتاب الحجة.

۴. همان، ص ۲۳۰، باب ما أعطي الأئمة عليهم السلام من اسم الله الأعظم و ص ۲۳۱، باب ما عند الأئمة من آیات الأنبياء عليهم السلام و

۵. دفاع عن الكافي، ج ۱، ص ۳۲۸.

۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک: الاتقان في علوم القرآن.

می‌دهد^۱ که در نتیجه مجموع روایات شش‌گانه علم امامان معصوم علیهم‌السلام را بیان می‌کند:

حدیث نخست: ... عن جابر قال: سمعتُ أبا جعفر علیه‌السلام يقول: «ما ادَّعی أحدٌ من النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أُنْزِلَ إِلَّا كَذَّابٌ، وَمَا جَمَعَهُ وَحَفَظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام مِنْ بَعْدِهِ».^۲

در روایت این نکته صراحت دارد که جمع‌آوری قرآن بر اساس ترتیب نزول آن جز به دست ائمه علیهم‌السلام به‌ویژه امیرالمؤمنین علیه‌السلام صورت نگرفته است و دقت در جمله «کَمَا أُنْزِلَ» کلید حل مشکل این روایت خواهد بود. از این رو در حدیث دو نکته اساسی مورد توجه است: یکی اصل وجود مُصحف علی علیه‌السلام و دیگری چگونگی آن، که بررسی جداگانه می‌خواهد.^۳

دومین حدیث: عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن المُنْخَل، عن جابر، عن أبي جعفر علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِي أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلَّهُ، ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ».^۴ این نیز همانند حدیث قبلی تحریف به معنای مورد نزاع را بیان نمی‌کند؛ چون اولاً، سند روایت ضعیف است،^۵ به دلیل وجود محمد بن سنان ابوجعفر زاهری (م ۲۲۰ ق) که از نگاه رجال‌شناسان قابل تأیید نیست. نجاشی (م ۴۰۵ ق) می‌گوید: او مردی است جداً ضعیف و غیر قابل اعتماد، و به روایاتی که وی به تنهایی نقل می‌کند، توجه نمی‌شود... . ابومحمد فضل

۱. سلامة القرآن من التحريف...، ص ۳۴۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۲۸، کتاب الحجّة، باب أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ...، ح ۱. از آنجا که مجلسی در مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۰ و

ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی، ج ۵، ص ۳۱۳، چیزی نمی‌گویند، سند حدیث مشکل ندارد.

۳. ر.ک: سراج منیر، ش ۴، ص ۱۰۹، «مصحف امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام حقیقت یا توهم».

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۲.

۵. مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۲.

بن‌شاذان می‌گفت: برای شما جایز نیست که احادیث محمد بن‌سنان را روایت کنید.^۱

منّخل بن‌جمیل اسدی، هرچند از ابی‌عبدالله علیه السلام نقل روایت می‌کند و دارای کتاب تفسیر است، ولی نجاشی او را فاسد الروایه،^۲ کشی او را بی‌ارزش و متهم به غلو،^۳ علامه حلی (م ۷۲۶ق) او را کوفی، ضعیف، غالی در مذهب و متهم می‌شناساند.^۴ ابن‌داود حلی (م ۷۰۷ق) می‌گوید: «ضعیف، فاسد الروایه و متهم به غلو است. غلات احادیث فراوانی به او نسبت داده‌اند».^۵ بنابراین سند روایت را به‌ویژه در مسائل مربوط به باورها که همان اعتقاد به تحریف باشد، نمی‌توان پذیرفت.

ثانیاً، محتوای روایت هرچند بخش نخست آن (مایستطیع... کله) تحریف به‌معنای عام را می‌رساند، ولی ذیل حدیث (ظاهره و باطنه غیرالأوصیاء)، مقصود امام را در صدر حدیث کاملاً روشن می‌سازد و مقصود آن حضرت این است که علم ظاهر و باطن قرآن از آن امامان و اوصیای الهی است؛ چه اینکه علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲ق)، در تعلیقه‌ای که براین حدیث می‌زند، قیده‌ای «ظاهره و باطنه» را شاهد می‌گیرد براینکه دانش همه قرآن، اعم از معانی ظاهری قابل درک و معانی قابل استنباط براساس فهم عادی، از آن امامان معصوم و اوصیای الهی است.^۶

۱. رجال النجاشی، ج ۲، ص ۲۰۸، رقم ۸۸۹. برای اطلاع بیشتر: ر.ک: إختیار معرفة الرجال (رجال کشی)،

ج ۲، ص ۶۸۶، رقم ۷۲۹؛ رجال الطوسی، ص ۳۸۶، رقم ۷؛ الفهرست، ص ۲۹۵، رقم ۶۳۸.

۲. رجال النجاشی، ج ۲، ص ۳۷۲، رقم ۱۱۲۸.

۳. إختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۶۴، رقم ۶۸۶.

۴. رجال العلامة الحلی، ص ۲۶۱، رقم ۱۰.

۵. رجال ابن‌داود الحلی، ص ۵۲۰، رقم ۵۰۱.

۶. کافی، ج ۱، ص ۲۲۸، تعلیقه بر حدیث ۲.

همچنین ذیل روایت در استخراج پایانی عنوان باب (وَأَتَّهْمُ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كَلَّه) نقش دارد و خود گواه دیگر است بر اینکه مقصود کلینی از نقل این حدیث، علم فراگیر و منحصر به فرد امامان علیهم السلام به قرآن است، نه اینکه نزد امامان قرآنی است که با قرآن سایر مسلمانان از جهت حقیقت و کمیت متفاوت باشد. ثالثاً، با قطع نظر از آنچه بیان شد، این دو روایت، خبر واحد است و با خبر واحد نمی‌توان اعتقاد به تحریف را به شیعه و کلینی نسبت داد؛ چنان‌که احسان الهی‌ظہیر^۱ و ابوزهره^۲ این کار را کرده‌اند و کلینی را خارج از دین حنیف شمرده‌اند^۳ و او را متهم ساخته‌اند به اینکه او اعتقاد به مُبَدِّل و ناقص بودن قرآن دارد که مورد دستبرد بشر واقع شده است.^۴

۲. متن روایات کافی

روایات ادعا شده درباره تحریف، گذشته از اینکه دچار ضعف سند است،^۵ به دو گروه تقسیم می‌شوند که مدعای وهابیان را ثابت نمی‌کند:

الف) جمله‌های اضافی احادیث

مضامین این گروه از روایات روشن است که ارتباط به تحریف ندارد، بلکه امام علیه السلام در بسیاری از آنها،^۶ تفسیر آیه را بیان می‌کند و به اصطلاح تأویل بیانی و تبیین

۱. الشَّيْعَةُ وَالسُّنَّةُ، ص ۶۱.

۲. الإمام الصادق؛ حياته وعصره...، ص ۳۲۶.

۳. الشَّيْعَةُ وَالسُّنَّةُ، ص ۱۰۵.

۴. الفصل في الملل والأهواء، ج ۵، ص ۴۰.

۵. ر.ک: مرآة العقول تألیف علامه مجلسی. با توجه به کثرت روایات بررسی اسناد آنها در این قسمت ضرورتی نداشت.

۶. کافی، ج ۱، ص ۴۲۲، کتاب الحجّة، باب فيه نکت و تنفی من التّنزیل فی الولاية، ح ۵۰.

مصادیق است؛ زیرا ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ یعنی بشارت ده مؤمنان را به ولایت علی (علیه السلام) که آنان در میدان جهاد با نفس و دشمن، پایدارند...^۱ و جمله «قال: ولایة أمير المؤمنين (علیه السلام)» که در ذیل روایت آمده نه در متن، هیچ شکی را باقی نمی‌گذارد.

یا جملات زاید «کلمات فی محمد وعلی و فاطمة والحسن والحسین والأئمة (علیهم السلام) من ذریتهم...» در حدیث ابن سنان^۲ تفسیر^۳ آیه است، نه اینکه جزء نص کلام الله باشد؛ چنان که نظیر همین معنا در منابع اهل سنت نیز آمده است. ابن عباس می‌گوید: «سألت رسول الله [عن الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه؟] قال: «سأل بحق محمد وعلي و فاطمة والحسن، والحسين، إلا ثبت علي فتاب عليه».^۴

همچنین ابن مغازلی در مناقب خود از ابی سعید خدری در مورد آیه ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿٢﴾ فَبِأَيِّ ءَالٍ رَّبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ می‌آورد: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» قال: علي و فاطمة، «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» قال: محمد، «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» قال: الحسن والحسين.^۵

کلینی به سند خود از کثیر بن کلثمه از امامان باقر یا صادق (علیهم السلام) در تفسیر آیه ۳۷ بقره چگونه توبه حضرت آدم (علیه السلام) را این گونه توضیح می‌دهد:

۱. شرح أصول الكافي...، ج ۷، ص ۸۳.

۲. کافي، ج ۱، ص ۴۱۶، کتاب الحجّة، باب نکت و تنف...، ح ۲۳.

۳. روایات تفسیری سه قسم است: ۱. تبیین‌کننده مفهوم آیات که اندک است؛ ۲. تبیین‌کننده مصداق آیات که

این نوع زیاد است؛ ۳. توسعه دهنده آیات. برگرفته از درس حدیث‌شناسی استاد احمد عابدی،

مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۸.

۴. اشاره به آیه ۳۷ بقره.

۵. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۴۷، ذیل آیه ۳۷ بقره.

۶. سوره الرحمن، آیات ۱۹-۲۱.

۷. مناقب الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ص ۲۷۷، ح ۳۹۰.

قال (آدم عليه السلام): لا إله إلا أنت سبحانك اللهم وبحمدك،
وعملتُ سوءاً وظلمتُ نفسي، فاغفر لي وأنت خير الغافرين، لا إله إلا
أنت سبحانك اللهم وبحمدك...». وفي رواية أخرى في قوله
عز وجل: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ...﴾^١ قال: سأله بحق
محمد وعلي والحسن والحسين وفاطمة والحسين^٢.

بهراستی، اگر آنچه در حدیث ابن سنان آمده، نص قرآن بود، قطعاً کلینی نمی گفت:
«فی روایة أخرى...»^٣.

شاهد دیگر بر اینکه زیادی جملات در حدیث، تفسیر معنایی است، این است که
کلینی همین آیه را از ابی جعفر علیه السلام در داستان حضرت آدم علیه السلام نقل می کند، ولی بدون
جملات زاید.^٤

بسیاری از روایاتی که ادعا شده تحریف را می رساند، در واقع تبیین مصادیق یا
تفسیر آیات الهی است؛ چنانکه جمله «بولاية علي عليه السلام»^٥ تفسیر محض آیه بود^٦ و هیچ
عاقلی آن را جزء نص آیه نمی شمارد؛ چه اینکه در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام این
آیه را چنین تبیین فرموده است: «فی قوله عز وجل ﴿هَذَا نِ حَصْمَانِ أَخْتَصَمُوا فِي

۱. سوره بقره، آیه ۳۷.

۲. روضة الكافي، ص ۳۰۴، ح ۴۷۲.

۳. دفاع عن الكافي، ج ۲، ص ۴۰۱.

۴. فروع کافی، ج ۷، ص ۴۴۷، کتاب الأیمان والنذور والكفارات، باب الاستثناء فی الیمن، ح ۲.

۵. کافی، ج ۱، ص ۴۲۱-۴۳۳، کتاب الحجّة، باب نکت و تنف، ح ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۹، ۶۴، و ۹۱ و همانند
آنها.

۶. صیانة القرآن من التحریف، ص ۲۴۴.

رَبِّهِمْ^۱ وقال عليه السلام: «نحن وبنی أمیة؛ قلنا: صدق الله ورَسُولُهُ، وقال بنو أمیة: کَذَبَ الله ورَسُولُهُ، فَالَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی بنی أمیة...^۲. همچنین وقتی راوی از «ولایت» در آیه «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا»^۳ می پرسد، می فرماید: «ولایة أمير المؤمنين عليه السلام»^۴.

این گونه تفسیر معنایی و احیاناً مصداقی، اختصاص به کافی ندارد و در صحیح ترین منابع وهابیان نیز در مورد همین آیه چنین تحلیلی وجود دارد. بخاری از قیس بن عباد می آورد: «قال: قال علي عليه السلام: فينا نزلت هذه الآية: ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ...﴾»^۵. ابن مغازلی شافعی در ذیل و تفسیر آیه مورد بحث می نویسد: «يونس بن حبيب، قال: سألت مجاهد، فقال سألت ابن عباس، فقال: نزلت هذه الثلاث الآيات بالمدينة (هذان خصمان...) في حمزة وعبيدة وعلي عليه السلام وعتبة والوليد»^۶.

با قطع نظر از بحث های تفسیری شکی نیست که ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام با توجه به منابع آنان در قرآن مطرح شده؛ هرچند نام حضرت به طور صریح ذکر نشده است،^۷ و جمله «بولاية علي» می تواند تبیین همان مصداق باشد.

۱. سوره حج، آیه ۱۹.

۲. شرح الأصول الكافي، ج ۷، ص ۸۴.

۳. سوره كهف، آیه ۴۴.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۲۲، كتاب الحجّة، باب نكت و نطف، ح ۵۲.

۵. صحيح البخاري، ج ۴، ص ۱۴۵۸، كتاب المغازي، باب دعاء النبي علي كفار قريش، ح ۳۷۴۷-۳۷۵۱.

۶. مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ص ۲۳۳، ح ۳۱۱.

۷. دفاع عن الكافي، ج ۲، ص ۴۰۶.

♦ (ب) متن حدیث

گروه دوم از روایاتی که برخی وهابی‌ها مدعی شده‌اند صریح در تحریف‌اند،^۱ عبارت‌اند از:

یکم، حدیث هفده هزار آیه:^۲ هر چند حدیث از نظر سند صحیح یا موثق^۳ و از نگاه محتوا در ظاهر غیرمعقول است و این بهانه را به‌دست نویسندگان نامبرده داده که بگویند بر پایه حدیث صحیح کافی قرآن دارای هفده هزار آیه بوده است! و در نتیجه دوسوم آیات قرآن فعلی حذف شده است؛ در حالی که قرآن بیش از شش هزار و چندصد آیه نیست، ولی همین حدیث، نمی‌تواند دلیل بر تحریف قرآن باشد:

۱. عدم اثبات جمله «عشر آلف»: این نقد در صورتی وارد است که جمله «سَبْعَة آلف عشر»^۴ به‌نقل کلینی ثابت باشد؛ درحالی که روایت یا نسخ سهواً کلمه «عشر» را در روایت اضافه کرده‌اند و متن حدیث بنابر شواهد زیر «سَبْعَة الف آیه» است:

اولاً، در برخی از نسخه‌های کافی جمله «سَبْعَة عشر آلف آیه» بدون کلمه «عشر» آمده است؛ چنان که مجلسی^۵ و فیض کاشانی^۶ حدیث را بدون کلمه «عشر» آورده‌اند و گویا آن دو، نسخه اصلی یا تصحیح‌شده کافی را در اختیار داشته‌اند.

ثانیاً، در آخرین چاپ نسخه این کتاب که با تحقیق گسترده، چاپ شده، عبارت «سَبْعَة آلف آیه» آمده و در حاشیه توضیح داده شده که در برخی از نسخه‌ها «سَبْعَة

۱. الشَّيْعَة وَالْقُرْآن، ص ۱۳۶؛ أصول مذهب الشَّيْعَة، ج ۱، ص ۲۹۹، ۳۴۷، ۳۴۸؛ الكلینی و تأویلاته الباطنیة، ص ۳۰۸؛ الشَّيْعَة؛ فلسفة و تاریخ، ص ۱۸۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۳۴، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ح ۲۸.

۳. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۵. بنابر سند هشام بن سالم صحیح و براساس سند هارون مسلم موثق است.

۴. در نسخه به تصحیح علی اکبر غفاری، «سَبْعَة الف عشر» آمده است.

۵. مرآة العقول، ج ۷، ص ۵۲۵.

۶. الوافی، ج ۹، ص ۱۷۸۰، رقم ۹۰۸۹: عن هشام بن سالم: سَبْعَة آلف آیه.

عشر آلف^۱ است؛ چه اینکه برخی دیگر، آن را دلیل بر غلط بودن نسخه^۲ و عدد هفت هزار آیه را عدد تقریبی دانسته‌اند، نه اینکه امام علیه السلام در صدد شمارش واقعی آیات باشد. از این رو این عدد از یک سو، به آمارهای ابن جوزی،^۳ سیوطی^۴ و مجلسی^۵ نزدیک است^۶ و از دیگر سو، حدیث، خبر واحدی است که با وجود کلمه «عشر»، متن آن با روایات دیگر و اقوال علما و موجب منکر بودن آن مخالف می‌شود و اصل در نبود این کلمه در متن روایت است.

ثالثاً، محقق شعرانی واژه «عشر» در متن روایت را قطعاً اضافه شده از سوی نسّاخ و روات دانسته و عدد هفت هزار آیه را عدد تقریبی شمرده و گفته:

معروف است که اعداد علاوه بر شمارش، در اغراض دیگر (مانند مبالغه و...) نیز به کار می‌رود؛ چنان که وقتی گفته می‌شود احادیث کافی شانزده هزار است، مقصود بیان کثرت تقریبی است، نه معین کردن اعداد واقعی، و عدد آیات قرآن بین شش هزار تا هفت هزار آیه است.^۷

این حدیث از این جهت نظیر روایتی است که می‌گوید: «امام زین العابدین بعد از شهادت پدرش چهل سال اشک ریخت، با اینکه زین العابدین بعد از پدرش بیش از ۳۵ سال زنده نماند».^۸

۱. ر.ک: الکافی، (دارالحدیث) ج ۴، ص ۶۷۴، رقم ۳۵۹۸، ص ۲۹.

۲. صبیانة القرآن من التحریف، ص ۲۴۶.

۳. عجائب علوم القرآن، ص ۱۳۰؛ از ۶۲۰۰ آیه تا ۶۳۰۶ آیه بنا به روایات مختلف.

۴. الإیتقان، ج ۱، ص ۱۳۴: ۶۲۱۶ آیه.

۵. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۵: ۶۶۶۶ آیه.

۶. مع الدكتور ناصر القفاري في أصول مذهبه حول القرآن، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ دفاع عن الکافی، ج ۲، ص ۳۴۶.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۶۷۵ (دارالحدیث)؛ شرح أصول الکافی، ج ۱۱، ص ۸۷، الوافی، ج ۹، ص ۱۷۸۰، ح ۹۰۸۹.

۸. دفاع عن الکافی، ج ۲، ص ۳۴۶؛ صبیانة القرآن من التحریف، ص ۲۶۴.

رابعاً، فیض کاشانی که به دقیق ترین عالم شیعی در میان هم عصرانش معروف است،^۱ در دو اثرش حدیث را بدون کلمه «عشر» ذکر کرده است؛^۲ هرچند در اثر دیگرش براساس نسخه ای دیگر جمله «سبعة عشر ألف»^۳ را آورده و توجیه کرده است که به آن اشاره خواهد شد. نیز محدث نوری به اختلاف نسخه های کافی اعتراف دارد و اینکه در برخی از نسخه ها «سبعة ألف» آمده است، بدون «عشر».^۴

۲. هفده هزار، مجموعه وحی: بر فرض که جمله «سبعة عشر ألف» درست باشد، مقصود امام علی (ع) از هفده هزار، مجموعه ای از امور و حیاتی اعم از قرآن و غیر قرآن است؛ زیرا بر اساس آیه ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾، غیر از قرآن اموری دیگر نیز بر پیامبر فرو آمد؛ درحالی که قرآن محسوب نمی شد؛^۵ همانند سخن جبرئیل به رسول الله ﷺ که گفت: «یا محمد عِشْ مَا شِئْتَ؛ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَأَحِبِّ مَنْ أَحَبَّتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقَةٌ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ؛ فَإِنَّكَ مُجْزِيٌّ بِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَعَزَّهُ اسْتِغَاوُهُ مِنَ النَّاسِ».^۶ پس همه آنچه وحی شده، قرآن نیست.

همین معنا در منابع اهل سنت در توجیه آیات رجم که عمر به آن اعتقاد داشت و آیات رضاع که عایشه آن را نقل کرده ولی در قرآن نیست، وجود دارد. ابن قتیبه آنها را از امور دین می داند، نه از قرآن، و مثال هایی برای مواردی که قرآن نیست، ولی وحی

۱. همان، ص ۲۶۶.

۲. الوافی، ج ۹، ص ۱۷۸۰، ح ۹۰۸۹؛ تفسیر الصافی ج ۱، ص ۴۹، پاورقی.

۳. علم الیقین فی أصول الدین، ج ۱، ص ۵۶۷.

۴. صیانة القرآن من التحریف، ص ۲۶۵.

۵. علم الیقین فی أصول الدین، ج ۱، ص ۵۶۷؛ الاعتقادات، ص ۲۳-۶۰، باب الاعتقادات فی مبلغ القرآن.

۶. علم الیقین، ج ۱، ص ۵۶۷؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۵۲، باب فی صلاة اللیل و ج ۱۰، ص ۲۱۹، باب الإیجاز فی الموعظة؛ المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۳۰۶؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۷۸۲، رقم ۲۱۳۸۸.

است، مانند حرمت نکاح عمّه و خاله و قطع دست دزد به جهت سرقت رُبْع دینار و... را می‌شمارد.^۱ محقق دیگر، آیات رجم و رضاع را حکم شرعی می‌داند که بر پیامبر وحی شد، نه قرآن.^۲ ابن حزم نیز همین سخن را می‌پذیرد.^۳

بنابراین منظور امام علیه السلام طبق روایت کلینی این است که آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان وحی نازل شده، اعم از قرآن و غیر قرآن مانند امور دینی یا احکام شرعی و...، به هفده هزار مورد می‌رسد و این نه تنها تحریف نیست، که دانشی است فوق دانش انسان‌های عادی.

۳. سه قسم بودن وحی: از نگاه دانشمندان اهل سنت، وحی به سه قسم تقسیم می‌گردد:

(الف) قرآن: وحی با لفظ و معنای آن همراه با اعجاز و تعبّد به تلاوت آن؛

(ب) احادیث قدسی: وحی شدن لفظ و معنا بدون تعبّد به تلاوت آن؛

(ج) احادیث نبوی: وحی شدن معنا بدون لفظ آن؛ زیرا قرآن فرمود: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ

الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾.^۴ براساس این دیدگاه آنچه بر پیامبر وحی شده به بیش از هفده هزار مورد خواهد رسید و مقصود امام علیه السلام مجموعه‌ای از قرآن و احادیث قدسی و روایات صحیح نبوی است.

۴. تکرار نزول آیات: سیوطی با تصریح به اینکه گروهی از قداما و متأخران به صراحت گفته‌اند که قرآن مکرّر نازل شده است، هدف از تکرار نزول را یادآوری، موعظه، تعظیم و ترس از فراموش شدن آن ذکر می‌کنند. وی برخی از سُور را نام می‌برد که هم‌ه‌اش و یا پایان آنها، تکرار شده است.^۵ بر همین اساس منتقدان کافی

۱. تأویل مختلف الحديث، ص ۳۱۳؛ الاعتقادات، ص ۶۰ و ۸۴ موارد زیادی را آورده است.

۲. فتح المنان في نسخ القرآن، ص ۲۲۶.

۳. الأحكام في أصول الأحكام، ج ۴، ص ۴۸۰.

۴. سوره نجم، آیات ۴-۳. فتح المنان في نسخ القرآن، ص ۲۲۶.

۵. الإتيان، ج ۱، ص ۷۲: النوع الحادي عشر ما تكرر نزوله؛ الموسوعة القرآنية، ج ۲، ص ۴۲.

احتمال نمی‌دهند که حدیث کافی مجموعه آیات نازل شده را که جبرئیل امین بر زبان جاری کرده و رسول الله ﷺ شنیده، گفته باشد؟!

قفاری با استناد به این روایت از یک سو این نتیجه را می‌گیرد که دو ثلث قرآن حذف شده^۱ و از دیگر سو، میان حدیث کلینی و سخن ابن بابویه در توجیه روایت که می‌گوید «همه آنچه به عنوان وحی نازل شده، قرآن نیست و اگر مجموع آنچه وحی شده اعم از قرآن و غیر قرآن را در نظر بگیریم، به هفده هزار خواهد رسید»^۲، تعارض می‌بیند؛^۳ در حالی که اولاً، خود این مقایسه میان دو منبع نادرست است؛ زیرا کافی کتاب روایی است و اهتمام مؤلفش با حفظ امانت، گردآوری احادیث مستند است، اما کتاب صدوق کتاب اعتقادی است و هدفش استخراج مسائل اعتقادی و پالایش و حل تعارض احادیث اعتقادی است و طبعاً میان این دو روش تفاوت هست؛ جمع احادیث امری است و استخراج اعتقادات و پالایش آنها امر دیگر.^۴ ثانیاً، قفاری نقطه تعارض کلینی و صدوق را در این می‌بیند که کلینی مدعی است آنچه نازل شده قرآن است، ولی صدوق گفته تعداد اضافی قرآن نیست،^۵ ولی با ارائه راهکار چهارم، بی‌تردید تعارض مورد نظر ایشان برطرف می‌شود و آوردن لفظ قرآن از باب غلبه قرآن، بر موارد دیگر است.

ثالثاً، موارد فراوانی در منابع مورد قبول وهابیان موجود است که صریح در تحریف است،^۶ و قفاری و دیگران راه حلی جز آنچه را که ابن قتیبه،^۷ علی

۱. أصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲. الاعتقادات، ص ۲۳-۶۰، باب الاعتقادات في مبلغ القرآن.

۳. أصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۳۴۸.

۴. سلامة القرآن من التحريف، ص ۳۴۸.

۵. أصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۳۸۴.

۶. ر.ک: سراج منیر، ش ۶، ص ۱۳۷.

۷. تأويل مختلف الحديث، ص ۳۱۳.

حسن العریض^۱ و ابن حزم^۲ ارائه داده‌اند (یعنی گفته آیات رجم قرآن نیست، بلکه وحی در امور دینی است)، پیشنهاد می‌دهند!

۵. قرآن، بیش از یک میلیون حرف: با قطع نظر از آنچه گذشت، منتقدان کافی این روایت عمر بن خطاب را دیده‌اند یا خیر که هیشمی (م ۸۰۷ق) از عُمَر و او از رسول - خدا نقل می‌کند که: «القرآن ألف ألف حرف وسبعة وعشرون ألف حرف، فمن قرأه صابراً محتسباً كان لكل حرف زوجة من الخور العين»^۳؛ یعنی قرآن یک میلیون و ۲۷ هزار حرف است؛ درحالی که حروف قرآن به اجماع عالمان اهل سنت سیصد هزار حرف بیش نیست^۴ و حدود هفتصد و سه هزار و ۳۲۹ حرف از حروف قرآن براساس آنچه سیوطی به آن رضایت داده،^۵ مفقود شده است! احسان الهی ظهیر، دکتر قفاری و... چه پاسخی برای این حدیث دارند؟ و آیا مؤلف انتصار الحق و هم‌فکران وی که می‌گویند کلینی تصریح کرده که دوسوم قرآن را صحابه حذف کرده‌اند و آنچه باقی مانده مُحرّف است، این روایت عمر را ندیده‌اند^۶ یا اینکه حسن نیت بیش از حد به روایات خودشان، باعث شده تا مصداق آیه شریفه ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾^۷ قرار گیرند؟!

۱. فتح المنان فی نسخ القرآن، ص ۲۲۵.

۲. الإحكام فی أصول الأحكام، ج ۴، ص ۴۸۰.

۳. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۷، ص ۱۶۳، باب منه فضل القرآن و من قرأه؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۵۱۷، ح ۲۳۰۸؛ الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۹۰: متأسفانه در چاپ جدید ذوی القربی ۱۴۲۹، روایت را ناقص آورده است، ج ۱، ص ۱۴۱؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۸۳، ترتیب الآیات؛ الدر المنثور، ج ۸، ص ۶۹۹.

۴. عجائب علوم القرآن، ص ۱۳۳.

۵. الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۴؛ الدر المنثور، ج ۸، ص ۶۹۹.

۶. انتصار الحق، ص ۴۱۸.

۷. سوره بقره، آیه ۱۸.

دوم. آیاتی شنیده نشده:^۱ سند حدیث، بدان جهت که سهل بن زیاد آدمی رازی تأیید رجال شناسان را به همراه ندارد، خالی از مشکل نیست. نجاشی او را ضعیف و غیر معتمد دانسته و دلیل بر غلو و کذب و ضعف سهل را شهادت احمد بن محمد بن عیسی و بیرون کردنش از قم آورده^۲ که در مجموع سند روایت ضعیف است.^۳

اما محتوای حدیث هیچ ارتباطی به تحریف قرآن ندارد؛ زیرا نه تنها تحریف را نمی‌رساند، بلکه شاهد بر عدم تحریف است؛ برای اینکه امام علیه السلام به سائل دستور می‌دهد به قرائت قرآنی که در اختیار مردم است (اقروا القرآن كما تَعَلَّمْتُمْ...) اکتفا کند و این خود دلیل بر عدم تحریف و نقص قرآن است،^۴ اما اینکه نقل شده: «إِنَّا نَسْمَعُ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنَا كَمَا نَسْمَعُهَا...»،^۵ اولاً، این عبارت در پرسش سائل است، نه کلام امام علیه السلام، و بی‌تردید کلام سائل با صرف نظر از اینکه از چه سطح فکری برخوردار بوده است، برای کسی حجت نیست.

ثانیاً، آنچه سائل مطرح کرده، مورد انکار امام علیه السلام واقع شده است. ثالثاً، ممکن است آنچه را سائل دیده یا شنیده، از مصحف علی علیه السلام بوده و بی‌شک مصحف علی علیه السلام با قرآنی که در دست مردم بوده، تفاوت داشته است.^۶ بر اساس این احتمال امام علیه السلام قرائت مصحف علی علیه السلام را موکول کرده به ظهور ولی عصر علیه السلام.

رابعاً، مقصود امام علیه السلام از جمله «فيسجيئكم من يعلمكم»، این است که امام زمان علیه السلام قرائت واقعی همراه با تفسیر قرآن را تعلیم خواهد داد و هیچ‌گاه این جمله

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۹، کتاب فضل القرآن، باب أن القرآن يرفع كما أنزل، ح ۲.

۲. رجال النجاشی، ج ۱، ص ۴۱۷، رقم ۴۸۸؛ ر.ک: الفهرست، ص ۱۶۴، رقم ۳۴۱؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۲۶۱، رقم ۹۳۵.

۳. مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۵۰۶.

۴. مع الدكتور ناصر القفاري في أصول مذهبه حول القرآن، ص ۲۶۱.

۵. شرح أصول الكافي، ج ۱۱، ص ۵۶.

دلالت بر تحریف نمی‌کند؛ زیرا یکی از بحث‌های مشهور علوم قرآن، بحث قرائت‌های مختلف است که به «نزول قرآن علی سبعة أحرف» یاد می‌شود و روایات زیادی در این خصوص نقل شده^۱ و در شرح و تفسیر آن، مباحث مفصلی ارائه گردیده و گفته شده که مقصود از «سبعة أحرف» چیست. قرطبی (م ۷۱۶ق) با تصریح به اختلاف علما، ۳۵ قول و کوثری (۱۳۷۱ق)، چهل دیدگاه^۲ را نقل کرده است،^۳ با اینکه مدعی‌اند حدیث قرائت قرآن بر هفت قرائت متواتر است^۴ که البته از نگاه شیعه، قرائت‌های هفت‌گانه حجیت ندارند^۵ و قرائت قرآن باید به تواتر ثابت باشد و روایات سبعة احرف، اخبار آحاد^۶ و روایات اهل سنت در این مورد کاملاً ناهم‌هنگ است؛ زیرا قرائت بر حرف واحد، سپس با دخالت میکائیل و جبرائیل به هفت حرف رسید و قرائت بر سه حرف و بر چهار حرف نیز نقل شده است.^۷

وقتی از امام صادق (ع) پرسیده شد که: «إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»، فرمود: «كَذَبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، وَلَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ».^۸

۱. أسد الغابة، ج ۵، ص ۶۱: «از عمر بن الخطاب نقل شده که رسول الله ﷺ فرمود: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ...»؛ التاریخ الكبير، ج ۷، ص ۱۴۱.

۲. مقالات الكوثری، ص ۱۱۸.

۳. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۴۱ به بعد.

۴. برای اطلاع بیشتر: ر. ک: تفسیر قرطبی و البیان خویی و الموسوعة القرآنیة، تألیف ابراهیم ایبازی. مقصود از تواتر، خبر واحد مسند است، نه متواتر به معنای متداول در علم اصول.

۵. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۲. در این کتاب مفصل روایات و دیدگاه‌ها بررسی شده است.

۶. همان، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۷. ر. ک: کنز العمال، ج ۲، ص ۴۹-۵۷، الفصل الخامس فی لواحق الباب...؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۴۱.

۸. کافی، ج ۲، ص ۶۳۰، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ح ۱۳.

در حدیث دیگر اختلاف را از جهت روات می‌داند.^۱

گذشته از آن، اگر اصرار بورزیم این روایت دلالت بر تحریف قرآن دارد، بی‌تردید وقوع تحریف را نزد غیر شیعه ثابت خواهد کرد، نه شیعه.^۲

سوم. حدیث ابن سلمه:^۳ این حدیث، اولاً، از نظر مجلسی ضعیف^۴ و از جهت دلالت و محتوا با توجه به بررسی حدیث قبلی، کاملاً روشن است و روایت نه تنها اشاره به تحریف ندارد، بلکه امام علیه السلام قرائت رایج را تأیید و امضا کرده است.^۵

ثانیاً، محمد بن سلیمان^۶ و سالم ابی سلمه^۷ هر دو کوفی‌اند و امام علیه السلام آن دو را از قرائت غیر اهل کوفه باز می‌دارد و این می‌رساند که آن دو احتمالاً قرآن را بر اساس مصحف علی علیه السلام که مشتمل بر تفسیر و تأویل بوده، تفسیر می‌کرده‌اند و با این فرض که «قرائت»، به مفهوم «تفسیر» به کار رفته باشد روایات ربطی به تحریف نخواهند داشت. شاهد این مدعا ذیل احادیث است که در روایت دوم آمده: «إِقْرَؤُوا كَمَا تَعْلَمْتُمْ فَمَسِيحِيَّتُكُمْ مَنْ يَعْلَمُكُمْ»، و جمله «كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ... حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ علیه السلام قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى حَدِّهِ...» در نقل سوم آمده و بیانگر آن است که امام زمان علیه السلام با ظهورش تفسیر واقعی قرآن را بیان خواهد کرد.

۱. همان، ج ۱۲.

۲. دفاع عن الکافی، ج ۲، ص ۳۸۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۳۳، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ح ۲۳.

۴. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۳.

۵. دفاع عن الکافی، ج ۲، ص ۳۴۰.

۶. معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۲۶ به بعد، رقم ۱۰۸۷۲: «محمد بن سلیمان بصري، که احتمالاً «البصري» به «النصري» اشتباه شده است».

۷. همان، ج ۸، ص ۱۷ و ۲۲، رقم ۴۹۵۶. وی غلام بنی اسد بود و بنی اسد در کوفه سکونت داشتند.

چهارم. حدیث اَثَلات بودن قرآن:^۱ با اینکه سند حدیث مجهول است،^۲ اما مضمون این حدیث و روایت دیگر از ابی جعفر علیه السلام که فرموده «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ...»^۳ واضح است و این حدیث ربطی به تحریف ندارد، بلکه اولاً، غرض امیرالمؤمنین علیه السلام خبر دادن از واقع، همراه با تحریک به اقرار به ولایت و بیزارى از دشمنان آن و اندرز و عمل به سنن و فرایض الهی است و قطعاً منظور از تقسیم، قسمت کردن کل به اجزاست که گاهی از نظر اعتبار، اجزای قسمت‌ها متفاوت خواهد شد و لازم نیست اجزا با هم مساوی باشند.^۴

ثانیاً، همان‌گونه که آیات قرآن به اعتباری، به اعتقادی، اخلاقی و احکام قسمت می‌شوند، به لحاظ دیگر به مکی و مدنی، حضری و سَفَری، نهاری و لیلی، صیفی و شتایی، ارضی و سماوی و... تقسیم می‌گردند.^۵ این روایات نیز آیات را به اعتبار مضامین به اَثَلات و ارباع تقسیم کرده‌اند که ثُلث یا رُبُع آیات در فضیلت اولیا و اوصیا و عترت پیامبر (و در وصف دشمنان آنها فرو آمده باشد) و ثُلث و یا رُبُع آنها در باب حلال و حرام و... .

چنین تقسیمی نه منافات با تقسیم‌های نخست دارد و نه دالّ بر تحریف است.^۶ در حدیث دیگر آیات قرآن به چهار رُبُع تقسیم شده: «رُبُعٌ حَلَالٌ، وَ رُبُعٌ حَرَامٌ وَ رُبُعٌ سُنَنٌ

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۲۷، ح ۲.

۲. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۱۷.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۲۸، ح ۴.

۴. شرح أصول الکافی، ج ۱۱، ص ۸۲؛ الوافی، مجلد ۹ (ج ۵)، ص ۱۷۶۸، ابواب فضائل قرآن، باب متی نزل القرآن و فیم نزل، ح ۳-۹۰۷۵.

۵. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۹-۴۹.

۶. مع الدكتور ناصر القفاري في أصول مذهبه حول القرآن، ص ۲۶۳.

و أَحْكَامٌ وَرُبِعٌ خَبَر...»^۱ بی شک این تقسیمات همانند تقسیم نماز به سه ثلث است:

«وفي الحديث: أَنَّ الصَّلَاةَ ثَلَاثَةٌ أَثْلَاث: الطَّهُّورُ ثُلُثٌ، الرُّكُوعُ ثُلُثٌ وَالسُّجُودُ ثُلُثٌ»^۲.

ثالثاً، در منابع اهل سنت نیز چنین تقسیماتی به چشم می خورد. ایاس بن عامر از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که آن حضرت به من گفت: «يا أَخَاعَكَ إِنَّكَ إِن بَقِيتَ فستقرأ القرآن ثلاثة أصنافٍ: صِنْفٌ لله عَزَّ وَجَلَّ، وَصِنْفٌ للدُّنْيَا، وَصِنْفٌ للجدال، فان استطعتَ أن تكونَ ممن يقرأه الله عَزَّ وَجَلَّ، فَافْعَلْ»^۳. در دیگر گزارش می آورد: «أُنزِلَ القرآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ؛ أَمْرٌ، زَاجِرٌ، وَتَرْغِيبٌ وَتَرْهِيْبٌ وَجَدَلٌ وَقَصَصٌ وَمِثْلٌ»^۴.

پس این گونه روایات نه تنها تحریف نیست، که تبیین و بسط معارف قرآن است. تنها چیزی که امثال احسان الهی ظهیر و ناصر القفاری را به خشم آورده تا کلینی را متهم به اعتقاد به تحریف کنند و خارج از دین بخوانند، جمله «ثُلُثٌ فِينَا وَفِي عَدُوِّنَا» یا «رُبْعٌ فِينَا وَرُبْعٌ فِي عَدُوِّنَا» در این دو روایت^۵ است و چون از جایگاه رفیع اهل بیت و از وضع برخی سران صحابه نسبت به اهل بیت علیهم السلام مطلع اند، این جمله آتش درون آنها را شعله ور ساخته است و شاید این نویسندگان کتاب *شواهد التنزیل* حسکانی (متوفای قرن پنجم) را ندیده اند که چگونه از عالم زمان خود گله مند است؛ عالمی که گروه زیادی اطراف او را گرفته بودند و او جمعیت را در مورد اهل بیت به اغوا می کشاند و به پدران آنها نقص وارد می کرد و حتی می گفت: «أحدی از مفسران نگفته اند که سورة هل أتى و یا غیر آن از قرآن، در مورد علی و اهل بیت علیهم السلام نازل شده است و از آن

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۲۷، ح ۳.

۲. تفسیر النعمانی، ج ۱، ص ۴۷۷؛ ج ۴، ص ۲۹۱.

۳. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۴۱، باب فی القرآن فصل فی حقوق القرآن، ح ۴۱۹۲.

۴. همان، ص ۵۵، کتاب التفسیر تحت عنوان الاکمال، ح ۳۰۹۶.

۵. کافی، ج ۲، ص ۶۲۷، ح ۲ و ۳، باب النوادر.

جمعیت جز یک نفر کسی حرف‌های او را انکار نکرد.^۱ همین صحنه دردآور این عالم عامل را مصمم ساخت که کتاب *شواهد/تنزیل* خود را در دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام بنویسد و در آن ده‌ها آیه قرآن را که در شأن آنان نازل یا تفسیر شده، جمع‌آوری کند.^۲ وی ابتدا در ضمن چند روایت آمارگونه مناقب منحصر به فردی را بازگو می‌کند که درباره‌ی احدی از صحابه و اهل زمانش و امت اسلام وجود ندارد.^۳

وی همچنین براساس پاره‌ای از روایات، از تعداد آیاتی را که در خصوص علی علیه‌السلام فرو فرستاده شده و در این زمینه کسی شریک با علی نیست بر می‌شمارد. از مجاهد نقل شده: «نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ سَبْعُونَ آيَةً لَمْ يُشْرَكْ فِيهَا أَحَدٌ».^۴ از عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل است: «لَقَدْ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ ثَمَانُونَ آيَةً صَفَوْا فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا يُشْرَكُ فِيهَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ»^۵، بلکه بالاتر مجاهد می‌گوید: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةً فِي الْقُرْآنِ إِلَّا عَلِيٌّ رَأْسُهَا»^۶، ابن عباس می‌گوید: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةً: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (که حدود ۹۰ بار ذکر شده)^۷ إِلَّا كَانَ عَلِيٌّ أَمِيرَهَا وَشَرِيفَهَا، وَلَقَدْ عَاتَبَ اللَّهُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ وَلَمْ يَذْكُرْ عَلِيًّا إِلَّا بِالْخَيْرِ»^۸.

این عالم اهل سنت، تحت عنوان «ذکر ما نزل فیهم من القرآن علی التفصیل...»، یک‌هزار و ۱۶۳ مورد را می‌شمارد که در مدح علی و اهل‌البیت علیهم‌السلام نازل یا تفسیر و یا مظهر مصداق آیات محسوب شده است. ابن مغازی شافعی (م ۴۸۳ق)، کاری شبیه حسکانی

۱. *شواهد/تنزیل*، ج ۱، ص ۱۹-۲۰، با تلخیص و تصرف.

۲. همان، ص ۲۰-۲۱.

۳. ر.ک: *شواهد/تنزیل*، ج ۱، ص ۲۲، ح ۱؛ ص ۲۴، ح ۴ و ۵؛ ص ۲۷، ح ۹، و همچنین: ر.ک: مقدمه این کتاب.

۴. همان، ص ۵۲، الفصل الخامس، ح ۵۰-۵۱.

۵. همان، ص ۵۵، ح ۵۵.

۶. همان، ص ۵۳، ح ۵۲.

۷. همان، ص ۶۳، ابتدای فصل سادس.

۸. همان، ص ۶۴-۷۱، ح ۷۱، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳.

انجام داده و حدود ۴۶۰ مورد از آیات و روایات مربوط به حضرت علی و اهل البیت (علیهم السلام) را گردآوری کرده است.^۱ قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده با همین هدف به فضایل و حقوق اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته است.^۲ بنابراین خشم این نویسندگان بیجاست.

پنجم. حدیث ابن ابی نصر بزنطی:^۳ که خالدی آن را دال بر تحریف شمرده،^۴ به لحاظ سند مرسل است^۵ و در محتوای روایت نقاط ابهامی وجود دارد و با توجه به روایتی که کشی در شرح حال بزنطی می آورد تا حدودی ابهامش روشن می شود. بزنطی می گوید:

وقتی خواستم امام ابوالحسن (علیه السلام) را ملاقات کنم، مأموران هارون الرشید امام (علیه السلام) را دستگیر کردند (که در همان دستگیری به شهادت رسید) و امام مصحفی برای من فرستاد و من آن را باز کردم و سوره بینه را طولانی تر از قرآن معمولی یافتم و همزمان از طریق مسافری بسته ای به من رسید که در آن طین و مهر قرار داشت.^۶

از کنار هم قرار دادن این دو حدیث این نتیجه به دست می آید که: اولاً، آنچه سبب طولانی شدن سوره بینه بوده، اسامی هفتاد نفر از مردان قریش بوده است که امام (علیه السلام) هراس داشته نامشان به دست مأموران هارون بیفتد و فتنه ای ایجاد گردد و به همان

۱. مناقب الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ص ۵۵، مقدمه.

۲. در کتاب مع الدكتور ناصر القفاري في اصول مذهبه حول القرآن، موارد زیادی از مناقب اهل البیت (علیهم السلام) در آیات را ذکر و یک صد عالم و نویسنده را که در فضایل اهل بیت قلم زده اند، نام می برد.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۳۱، ح ۱۶.

۴. الكليني وتأويلاته الباطنية...، ص ۳۰۴-۳۰۵.

۵. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۱.

۶. اختيار معرفة الرجال (رجال کشي)، ج ۱، ص ۸۵۳، رقم ۱۱۰۱.

جهت بزَنطی را از نگاه کردن به آن مصحف منع کرد (لاتنظرفیه)، هرچند وی از دستور امام سر پیچی کرد و امام چون او را امین ندانست، امانتش را باز پس گرفت.^۱

ثانیاً، اسامی مورد نظر بی‌تردید اسامی بزرگانی از قریش بوده که در حال کفر و یا با ظاهر مسلمان و با باطن کافر مرده‌اند و همین اسامی به‌عنوان شرح و تفسیر جمله ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾^۲ در حاشیه مصحف مورد نظر، مکتوب بوده است.^۳ فیض کاشانی این اسامی را تفسیر جمله ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ دانسته که از طریق وحی اخذ شده است، نه اینکه از اجزای قرآن باشد؛^۴ چنان که در صفحات گذشته اشاره شد که حاشیه‌نویسی برای توضیح و رفع ابهام و تفسیر آیات مشکل، امر معمول بوده است و در مورد همین سوره، منابع اهل سنت مطالب زیادی نقل کرده‌اند که اگر آن مطالب را تفسیر و شرح آن ندانیم، باید تحریف محسوب گردد.^۵

ثالثاً، آنچه بزَنطی در مصحف امام ابوالحسن (علیه السلام) دید، همان مصحفی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) جمع‌آوری کرد و آن را بر ابوبکر، عمر و... عرضه داشت، ولی آنها نپذیرفتند.^۶ بی‌تردید همان مصحف نزد امامان معصوم (علیهم السلام) موجود بوده و با مصحف مشهور تفاوت‌هایی داشته است.^۷

۱. صیانة القرآن من التحریف، ص ۲۶۲-۲۶۳.

۲. سوره بینه، آیه ۱.

۳. صیانة القرآن من التحریف، ص ۲۶۳.

۴. الوافی، ج ۹، ص ۱۷۸۱، ابواب القرآن و فضله، باب اختلاف القراءات...، ح ۹۰۸۸؛ صیانة القرآن من التحریف، ص ۲۶۳.

۵. ر.ک: سراج منیر، ش ۶، ص ۱۴۴-۱۴۸، مقاله «وها بیان و تحریف در قرآن».

۶. برای اطلاع بیشتر: ر.ک: سراج منیر، ش ۴، ص ۱۰۹، مقاله «مصحف امام امیرالمؤمنین حقیقت یا توهم».

۷. شرح اصول الکافی، ج ۱۱، ص ۸۲.

ششم. رساله امام ابی الحسن موسی علیه السلام:^۱ این رساله دارای سه سند به ترتیب ضعیف، حسن و همانند صحیح، و ضعیف است که در مجموع سند روایت صحیح شمرده می‌شود،^۲ اما متن روایت دلالت بر تحریف باطل ندارد، بلکه مراد امام از «تحریف» تغییر لغوی یعنی «تغییر الکلمة عن معناها و حرفها إلی معنی آخر» است^۳ و شواهدی براین معنا وجود دارد:

۱. هماهنگی در کلام معصوم علیه السلام: شاهد اول اینکه میان کلمات معصوم تعارض و تهافت وجود ندارد. همین معنا در رساله امام باقر علیه السلام دیده می‌شود، آنجا که فرمود: «...وكان من نبذهم الكتاب أن أقاموا حُرُوفه و حَرَفُوا حُدُودَه، فهم يروونه ولا يَرَعُونَه...»^۴ و این بیان امام صریح است در اینکه در قرآن تحریف باطل یعنی زیادی و نقیصه حتی به اندازه یک حرف صورت نگرفته است؛^۵ چنان که ابوزهره در پاسخ دیدگاه فیض کاشانی مبنی بر عدم تحریف قرآن و دلایل او،^۶ از این روایت (رساله سعد الخیر) عدم تحریف باطل را می‌فهمد و می‌گوید: تنها دلیلی که این نویسندۀ شیعی (فیض) برای اثبات عدم اعتقاد کلینی به تحریف می‌آورد، همین رساله است؛^۷ هرچند وی نقل این رساله را به واسطه کلینی دلیل کافی بر عدم اعتقاد او به تحریف نمی‌داند، ولی همان گونه که در بحث‌های گذشته ثابت شد، اولاً، کلینی اعتقاد

۱. روضة الكافي، ج ۸، ص ۱۲۴، ح ۹۵.

۲. مرآة العقول، ج ۲۵، ص ۲۹۵.

۳. دفاع عن الكافي، ج ۲، ص ۳۳۶.

۴. روضة الكافي، ج ۸، ص ۵۳، ح ۱۷ (رساله ابی جعفر علیه السلام إلی سعد الخیر).

۵. دفاع عن الكافي، ج ۲، ص ۳۳۶.

۶. تفسیر الصافي، ج ۱، ص ۴۶؛ علم الیقین، ج ۱، ص ۵۶۶. یکی از دلیل‌های عدم تحریف، رساله سعد الخیر را ذکر می‌کند.

۷. الإمام الصادق؛ حياته وعصره و...، ص ۳۲۴.

به تحریف نداشت. ثانیاً، نقل روایتی که ظهور در تحریف دارد، دلیل نمی‌شود راوی آن نیز معتقد به محتوای آن باشد و اگر چنین ملازمه‌ای باشد، باید اکثر بزرگان مانند بخاری، مسلم و... را معتقد به تحریف بدانیم؛ زیرا آنان ده‌ها روایت دال بر تحریف را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند.

۲. متأثر شدن امام علی (ع) از قرآن: حفص بن غیاث از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که فرمود:

...فإن درجات الجنة على قدر آيات القرآن يُقال له: اقرأ وأرق،

فاقرأ ثم يرقى، قال حفص: فما رأيت أحداً أشدَّ خوفاً على نفسه من

موسى بن جعفر (ع) ولا أرجأ الناس منه، و كانت قرائته حُزناً، فإذا

قرأ فكأنه يُخاطبُ إنساناً.^۱

اینکه حفص بن غیاث با چشم خود امام را دیده که هنگام تلاوت چنین تحت تأثیر قرآن قرار گرفته، خود گواه روشنی است که امام قرآن را مُحَرَّف به مفهوم باطل آن نمی‌دانسته است، و آلاً ویژگی‌های «درجات بهشت به اندازه آیات قرآن»، «قرائت محزون و متأثر» و «نفوذ در مخاطب»، که همه برخاسته از روح و عمق جان قاری است، معقول نیست از قرآن تغییر یافته ناشی گردد.

۳. تضييع حق اهل البيت (ع): به نصّ روایت، امام رساله را در زندان و شاید در حبس سندی بن شاهک نوشته است. همین که حاکم جور امام را زندانی کرده، تحریف معنای آیه شریفه ﴿...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...﴾^۲ و ده‌ها آیه دیگر، در مورد اهل بیت (ع) نیست؟! موسی بن جعفر (ع) جز اینکه مصداق اهل بیت بود و فضایل و کمالات بی‌مانندی داشت، جُرمی نداشت. در نتیجه مقصود از تحریف، دگرگونی در معنا و عمل به قرآن است، نه در الفاظ.

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۶، کتاب فضل القرآن، باب فضل حامل القرآن، ح ۱۰.

۲. سوره شوری، آیه ۲۳.

♦ جمع‌بندی

دست‌آورد بحث این شد که متهم شدن کلینی به اعتقاد به تحریف از سوی برخی وهابیان چون احسان‌الهی ظهیر، ناصرالقفاری و برخی دیگر غیرمنصفانه بلکه ظالمانه است و صرف نقل روایاتی که ادعا شده تحریف را می‌رساند،

اولاً، دلیل نمی‌شود راوی به‌مضمون آنها نیز معتقد باشد و در صورت چنین ملازمه‌ای، بخاری، مسلم و دیگر بزرگان مورد قبول وهابی نیز باید اعتقاد به این ملازمه باطل داشته باشند.

ثانیاً، نمونه‌هایی از روایات مورد بحث که به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت، با قطع نظر از اسناد آنها، تفسیر یا تأویل بیانی یا تنزیل معنوی یا تبیین مصادیق آیات است، نه تحریف؛ چنان‌که چنین گزارش‌هایی در منابع خود آنان نیز نقل شده است و همین راه حل را ارائه داده‌اند.

ثالثاً، همه احادیثی که به نحوی در زمینه تفسیر و تأویل قرآن در منابع شیعه نقل شده، از دوحال خارج نیست: یا تأویل قرآنی و متن قرآن است یا تأویل بیانی؛ یعنی وحی منزل و جزء امور دین است نه متن قرآن. با این وصف بی‌تردید روایاتی که دارای جمله‌های اضافی همانند «فی‌عَلِّی» است، در گروه دوم جای می‌گیرد.

سرانجام با بررسی و پاسخ به اشکالات وارد شده بر احادیث، تکلیف روایات دیگر که ممکن است مضمون آنها را تحریف بدانند، روشن می‌شود که هیچ‌کدام دال بر تحریف قرآن کریم نخواهد بود.

◆ كتابنامه

١. **الإتقان في علوم القرآن:** جلال الدين عبد الرحمن سيوطي، ضبط و تصحيح و استخراج آيات: محمد سالم هاشم، قم: ذوى القربى، چاپ دوم، ١٤٢٩ ق.
٢. **الإحكام في أصول الأحكام:** ابي محمد علي بن حزم آندلسي، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.
٣. **أختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي:** شيخ طوسي، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ١٤٠٤ ق.
٤. **الاستبصار فيما اختلف من الأخبار:** شيخ طوسي، تحقيق: سيد حسن خراسان، بيروت: دارالاضواء، چاپ سوم، ١٤٠٦ ق.
٥. **أسد الغابة في معرفة الصحابة:** عز الدين علي بن محمد جزري ابن اثير، تصحيح: شيخ عادل احمد رفاعي، بيروت: دار احياء التراث، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٦. **أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية عرّض و نقد:** ناصر بن عبدالله قفاري، الجيزة، دارالرضا، بي تا.
٧. **أضواء على السنة المحمدية:** محمود ابورية، قم: مؤسسة دار الكتاب الإسلامي، چاپ دوم، ١٤٢٨ ق.
٨. **الاعتقادات (مصنّفات الشيخ المفيد، ج ٥):** الشيخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه، تحقيق: عصام عبدالسيد، قم: المؤتمر العالمي للافية الشيخ المفيد، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٩. **الإمام الصادق، حياته وعصره، آرائه و فقهية:** محمد ابوزهرة، بي جا، مطبعة احمد علي مخيمر، بي تا.
١٠. **إنتصار الحق مناظرة علمية مع بعض الشيعة:** مجدي محمد علي محمد، رياض: دار طيبة، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
١١. **أهل السنة و الشيعة بين الاعتدال و الغلو:** عبدالله بن عبدالقادر تليدي، بي جا، بي نا و بي تا.
١٢. **البيان في تفسير القرآن:** سيد ابوالقاسم خويي، ايران: انوار الهدى، چاپ هشتم، ١٤٠١ ق؛ ترجمه سيد جعفر حسيني، قم: دارالثلثين، ١٣٨٣ ش.
١٣. **التاريخ الكبير:** محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بخاري، بيروت: دارالفكر، بي تا.
١٤. **تأويل مختلف الحديث:** عبدالله بن مسلم، تصحيح و ضبط: محمد زهري نجار، بيروت: دارالجليل، ١٤١١ ق.
١٥. **التحقيق في نفي التحريف عن القرآن الشريف:** سيد علي ميلاني، قم: دار القرآن الكريم، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
١٦. **تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي:** جلال الدين عبد الرحمن سيوطي، تحقيق: عرفان العشّا حسونة، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٠ ق.
١٧. **تذكرة الحفاظ:** شمس الدين محمد ذهبي، تصحيح از نسخه خطي قديم: وزارت معارف حكومت هند، بيروت: در احياء التراث العربي، بي تا.

١٨. الشَّيخ بين مفهوم الأئمة والمفهوم الفارسي: محمد بنداري، مقدمه: سعيد حوى، عمان: دار عمان للنشر، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
١٩. تفسير التَّعاليم المسمى الجواهر الحسان في تفسير القرآن: عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف ثعالبي مالكي، تحقيق: عبدالفتاح ابوسنة- شيخ على محمد معوض و...، بيروت: دار احياء التراث، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
٢٠. تفسير الصَّافي: ملا محسن فيض كاشاني، تصحيح، تعليقه و مقدمه: الشيخ حسين اعلمي، مشهد: دار المرتضى للنشر، چاپ اول، بي.تا.
٢١. تفسير القمي: علي بن ابراهيم قمي، تصحيح وتعليق: سيد طيب موسوي جزائري، قم: مؤسسة دار الكتاب، چاپ سوم، ١٤٠٤ ق.
٢٢. تهذيب الأحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد: شيخ طوسی محمد بن حسن، تحقيق وتعليق: سيد حسن خراسان، بيروت: دار الاضواء، چاپ سوم، ١٤٠٦ ق.
٢٣. الجامع الأحكام القرآن (تفسير القرطبي): محمد بن احمد انصاري قرطبي، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي.تا.
٢٤. المخطوط العريضة للأسس التي قام عليها دين الشيعة الإمامية الاثنى عشرية: محب الدين خطيب، اردن: دار عمان، بي.تا.
٢٥. الدر المنثور في تفسير المأثور: عبد الرحمن جلال الدين سيوطي، تصحيح، تخريج آيات و حواشي و فهرس با اشراف دار الفكر، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر، ١٤١٤ ق.
٢٦. دفاع عن الكافي: ثامر هاشم حبيب عميدي، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، چاپ اول، ١٤١٥ ق.
٢٧. الدرعية في تصانيف الشيعة: آقا بزرگ تهراني، بيروت: دار الاضواء، بي.تا.
٢٨. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة: شهيد اول، چاپ حجرى، ١٢٧٢ ق.
٢٩. رجال الطوسي: شيخ طوسی ابو جعفر محمد بن حسن، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية، ١٣٨٠ ق.
٣٠. رجال العلامة الحلي: حسن بن يوسف حلي، تصحيح: محمد صادق بحر العلوم، قم: منشورات رضى، ١٤٠٢ ق.
٣١. رجال التجاشي: احمد بن علي نجاشي كوفي اسدى، تحقيق: محمد جواد نائيني، بيروت: دار الاضواء، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
٣٢. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني: سيد شهاب الدين محمود آلوسي، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي.تا.

٣٣. *روضات الجنات في أحوال العلماء والسادات*: ميرزا محمد باقر موسوي خوانساري، تحقيق اسدالله اسماعيليان، تهران، بي نا و بي تا.
٣٤. *الروضة من الكافي*: محمد بن يعقوب كليني، تصحيح وتعليق علي اكبر غفاري، تهران: دارالكتب العلمية، چاپ چهارم، ١٣٦٥ ش.
٣٥. *سلامة القرآن من التحريف وتفنيد الافتراءات على الشيعة الامامية*: فتح الله محمدي...، تهران: مشعر، ١٣٨٢ ق.
٣٦. *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت* عليه السلام: عبيد الله بن عبد الله بن احمد حنفي معروف به حسكاني، تحقيق: محمد باقر محمودي، تهران: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، چاپ اول، ١٤١١ ق.
٣٧. *الشيعة والسنة*: احسان الهى ظهير، لاهور پاکستان: محل توزيع: رياض عربستان، مكتبة بيت السلام، بي تا.
٣٨. *الشيعة والقرآن*: احسان الهى ظهير، لاهور پاکستان: اداره ترجمان السنة، محل توزيع: رياض عربستان، بي تا.
٣٩. *الشيعة؛ فلسفه وتاريخ*: احمد كمال شعث، قاهره: مكتبة مدبولي، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٤٠. *صحيح البخاري*: محمد بن اسماعيل بخاري، ضبط، ترقيم، شرح الفاظ، تخريج احاديث و تهيه فهراس: مصطفى ديب البغا، بيروت - دمشق: دار ابن كثير - اليمامة للطباعة، چاپ پنجم، ١٤١٤ ق.
٤١. *صحيح الكافي اختصاره من كتاب الكافي للشيخ الكليني*: محمد باقر هبودي، بيروت: الدار الاسلامية، چاپ اول، ١٤٠١ ق.
٤٢. *صحيح مسلم المسمى الجامع الصحيح*: مسلم بن الحجاج نيشابوري، تحقيق وتصحيح: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر، چاپ دوم، ١٣٩٨ ق.
٤٣. *صيانة القرآن من التحريف*: محمد هادي معرفت، تحقيق مؤسسة النشر اسلامي، قم: مؤسسه نشر الاسلامي وابسته به جامعه مدرسين، چاپ سوم، ١٤٢٨ ق.
٤٤. *عجائب علوم القرآن*: ابن جوزي، تحقيق، مقدمه وتعليق: عبدالفتاح عاشور، قاهره: الزهراء للاعلام العربي، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
٤٥. *علم اليقين في اصول الدين*: ملا محسن فيض محمد بن مرتضي، قم: انتشارات بيدار، ١٤٠٠ ق.
٤٦. *فتح الباري بشرح البخاري*: ابن حجر عسقلاني احمد بن علي، تصحيح: حسان عبد المنان، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي تا؛ همان، تحقيق وتعليق: محمد فؤاد عبد الباقي و عبدالعزيز بن باز، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
٤٧. *فتح المنان في نسخ القرآن*: علي حسن عريض، مصر: مكتبة الخانجي، چاپ اول، ١٩٧٣ م.

٤٨. **الفصل في الملل والأهواء والنحل**: ابن حزم اندلسي علي بن محمد، تحقيق: محمد ابراهيم نصر و...، بيروت: دار الجليل، ١٤٠٥ ق.
٤٩. **الفهرست**: شيخ طوسي ابو جعفر محمد بن حسن، به كوشش محمود راميار، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد، ١٣٥١ ق.
٥٠. **الكافي**: محمد بن يعقوب كليني، تصحيح: علي اكبر غفاري، بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٥ ق؛ تهران: دارالكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ١٣٦٥ ش.
٥١. **الكافي**: محمد بن يعقوب كليني، تحقيق: قسم احياء التراث مركز بحوث دار الحديث، قم: دار الحديث، چاپ اول، ١٤٣٠ ق.
٥٢. **الكليني وتأويلاته الباطنية للآيات القرآنية في كتابه اصول الكافي**: صلاح عبدالفتاح خالدي، اردن: دارعمار للنشر والتوزيع، ١٤٢٧ ق.
٥٣. **كنز العمال**: علي متقي هندی، ضبط و توضيح: شيخ بكري حياني، تصحيح و تبيه فهارس: شيخ صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ ق.
٥٤. **لؤلؤة البحرين في الاجازات وتراجم رجال الحديث**: يوسف بن احمد بجراني، تحقيق وتعليق: سيد محمد صادق آل بحر العلوم، قم: بهرام، چاپ دوم، بی تا.
٥٥. **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**: نور الدين هيثمي، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ ق.
٥٦. **مرآت العقول في شرح أخبار آل الرسول**: محمد باقر مجلسي، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٧٩ ق.
٥٧. **المستدرک علی الصحیحین**: محمد بن محمد حاکم نیشابوری، تحقيق: يوسف مرعشلی، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٦ ق.
٥٨. **مع الدكتور ناصر القفاري في أصول مذهبه حول القرآن والتشيع**: ابو الفضل اسلامي، قم: نشر الفقاهه، چاپ اول، ١٤٢٨ ق.
٥٩. **مع الشيعة الاثني عشرية في الأصول والفروع**: علي احمد السالوس، دوحه: دارالتقوي، دارالثقافة، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٦٠. **المعجم الأوسط**: سليمان بن احمد طبراني، تحقيق: ابراهيم حسيني، بي جا، دارالخرمين، بي تا.
٦١. **معجم الرجال الحديث**: سيد ابوالقاسم خويي، بيروت: دارالزهراء للطباعة، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.
٦٢. **مقالات الكوثري**: محمد زاهد كوثري، مصر: المكتبة الأزهرية للتراث، ١٤١٤ ق.
٦٣. **مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام**: علي بن محمد بن مغازلي شافعي، بيروت: الأضواء، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

٦٤. مناهل العرفان في علوم القرآن: محمد عبد العظيم زرقاني، تحقيق: احمد طعمة حلي، بيروت: دارالمعرفة، چاپ دوم، ١٤٢٢ق.
٦٥. الموسوعة القرآنية: ابراهيم آبيارى، بي جا: مؤسسة سجل العرب، ١٤٠٥ق.
٦٦. الموسوعة الوهابية والشريعة الامامية: محمد سوقى الحداد، بيروت: الغدير للطباعة والنشر، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٦٧. الوافي: ملا محمد محسن فيض كاشانى، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين علي عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٦٨. الوجيزة في علم الرجال: ترتيب عبد الله سبزي حاج، بيروت: منشورات مؤسسة الاعلمي، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٦٩. هدي الساري مقدمة فتح الباري: ابن حجر عسقلاني احمد بن على، تصحيح: عبدالعزيز باز و محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول ١٤١٠ق.